

نقش دانش بومی زنان روستایی در دستیابی به توسعه پایدار کشاورزی و امنیت غذایی

فاطمه محمدزاده لاریجانی^۱

تهران، خیابان انقلاب، خیابان کارگر شمالی، کوی دانشگاه

Mohammadzadeh.fatemeh4@gmail.com

چکیده

از آنجا که بیشترین منابع پایه تولید (آب و خاک) در حیطه فعالیت روستاییان مورد استفاده قرار می‌گیرد به همین دلیل امنیت غذایی و در نهایت امنیت ملی کشور از این محل در گرو بهره برداری اصولی و احیای منابع پایه تولید است. زنان روستایی نقش مهمی در توسعه کشاورزی و روستایی در بیشتر کشورهای در حال توسعه ایفا می‌کنند. مردان و زنان روستایی دارای دانش و مهارت متفاوتی در کشاورزی هستند که ناشی از نقش و وظایف مختلف آنهاست. آگاهی از این دانش، فعالیت‌های توسعه را مؤثر ساخته و راه مناسبی برای تعدیل نابرابری‌های اجتماعی-اقتصادی نهفته در برنامه، سیاست‌گذاری‌ها و طرح‌های توسعه خواهد بود. در این مقاله ضمن بررسی ضرورت توجه به دانش بومی جنسیتی در پژوهش‌ها و مستندسازی این دانش، نقش زنان روستایی و دانش بومی کشاورزی آنان در دستیابی به کشاورزی پایدار و امنیت غذایی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. مطالعات نشان می‌دهد در صورتی که روش‌های برنامه‌ریزی مشارکتی، به همراه عوامل تحقیقاتی منسجم و کارآمد درباره زنان روستایی اعمال گردد، حس خودباوری و اعتماد به نفس در زنان روستایی تقویت می‌شود. همچنین تواناسازی زنان روستایی با آموزش‌های مناسب و با ایجاد تنوع و تعدد در مشاغل، موجب افزایش کیفیت بهروری فعالیت زنان در محیط‌های روستایی شده و زمینه‌های حضور آنان در صحنه‌های اجتماعی و اقتصادی فراهم می‌شود و از این طریق آنان می‌توانند در حفظ و انتقال دانش بومی محیط اطراف خود و در دستیابی به کشاورزی پایدار و امنیت غذایی پایدار نقش فعالانه‌ای را ایفا نمایند.

واژه‌های کلیدی: زنان روستایی، دانش بومی، کشاورزی پایدار، امنیت غذایی.

^۱. دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران

۱- مقدمه

در دهه های اخیر توجه و تمرکز بر دانش بومی و دانش فنی بومی به عنوان مؤلفه های اصلی نظام دانش هر کشور به دلیل نقش غیرقابل انکار آن در زمینه ی توسعه و به ویژه توسعه پایدار اهمیتی جدی یافته است و اجماع روزافزونی وجود دارد که فعالیت ها و برنامه های توسعه، به ویژه آنهایی که قصد خدمت رسانی و توانمندسازی مردم فقیر را دارند باید دانش بومی را در طراحی و اجرای مدل های توسعه مدنظر قرار دهند. در این میان نقش و اهمیت دانش بومی کشاورزی زنان، موضوعی نیست که بتوان از آن به سادگی گذشت، زیرا همان گونه که کیروز بیان می دارد توسعه پایدار با حفاظت از منابع طبیعی، تنوع زیستی، نظام های دانش بومی، تنوع فرهنگی، توجه به جنسیت و نظام مالکیت معنوی ایجاد می شود (بوذرجمهری، ۱۳۸۵: ۱۰۰).

زنان روستایی به عنوان عضو جداناپذیر و مهم جامعه روستایی، نقش ها و وظایف گوناگونی را انجام می دهند. آنان علاوه بر وظایف یک مادر مسئولیت های بی شماری را در ارتباط با مدیریت امور منزل، انجام کارهای کشاورزی، توسعه و تبدیل محصولات کشاورزی و دامی ایفا می کنند (اردکانی، ۱۳۷۴: ۲۱).

براساس گزارش سازمان ملل هرچند زنان ۴۹ درصد جمعیت روستایی را تشکیل می دهند ۶۵ درصد فعالیت های بخش کشاورزی در روستاها را انجام م دهند. به عنوان مثال زنان روستاهای آفریقا ۱۰۰ درصد فعالیت های تولید غذا، ۵۰ درصد فعالیت دامپروری و ۶۰ درصد فعالیت های بازاریابی را انجام می دهند. در ایالت آیوا ۵۰ درصد زنان در برنامه ریزی، ۹۲ درصد آنها در فرایند تولید و ۷۹ درصد آنها در بازاریابی محصولات کشاورزی فعالیت دارند (زرافشانی و همکاران، ۱۳۸۸: ۲۳). زنان در ایران ۶۰ درصد فعالیت های کشاورزی، ۶۲ درصد فعالیت های دامداری و فعالیت های عمده باغداری را انجام می دهند (بیتا، ۱۳۸۲: ۳۲).

دانش بومی بخشی از سرمایه ملی هر قوم است که باورها، ارزش ها، روش ها، ابزار و آگاهی های محلی آنان را در بر می گیرد. امروزه این دانش شفاهی که از نسلی به نسل بعد سینه به سینه انتقال یافته، به سرعت رو به نابودی است؛ چرا که با مرگ هر سنتی کهن، بخش عظیمی از آن به فراموشی سپرده می شود.

زنان روستایی در برخورد با پدیده ها و رویدادهای روزانه و امور مختلف، راه حل ها و روش های گوناگونی را اعمال می کنند. بخش عظیمی از پاسخ های آنان به طبیعت و محیط اطراف، برگرفته از دانش بومی منطقه است. آنان به عنوان وارثان نیاکان و اجداد خود سعی کرده اند با محیط پیرامون خود تا سر حد امکان همخوانی و سازگاری داشته باشند.

دستیابی به نظام کشاورزی پایدار، نیازمند تغییر دیدگاه ها نسبت به کشاورزی بومی و اهمیت دادن به آن است. دانشی که کشاورزان از طریق تجربه و در موقعیت های واقعی کشاورزی کسب کرده اند؛ از نظر کیفی با دانش حاصل از آموزش رسمی پژوهشگران و کارشناسان متفاوت است. در واقع در عصر کنونی، پرداختن به دانش بومی، یک انتخاب نیست بلکه یک ضرورت است. بنابراین، الگوی توسعه پایدار، نیازمند نظام دانش فنی مناسبی است که ترکیب و تلفیقی از دانش بومی و علوم مدرن است. البته این تنها کافی نیست که مجریان توسعه تنها به ضرورت کاربرد دانش بومی در امور توسعه حساس بوده و از آن آگاه باشند؛ بلکه در گام بعدی باید تمایزهای جنسیتی را در دانش بومی جستجو و کشف کرد و از اشتباهات گذشته پند گرفت. اشتباهاتی که ناشی از اتکای کامل بر دیدگاه مردان و در ارتباط با آن بوده است. مردان و زنان به طور مشترک در زندگی روستایی سهم اند و هر کدام با برداشت و توانایی های خود سهم مشخصی را در اجتماع روستایی دارند (هوستگام نورم و همکاران، ۱۳۷۸).

در دهه های اخیر پایداری توسعه به عنوان یکی از مهم ترین دغدغه های پیش روی انسان مطرح گردید. در راستای دستیابی به این هدف از جمله مهم ترین مسائلی که می بایست مورد توجه جدی قرار گیرد پایداری توسعه کشاورزی است. به نظر می رسد یکی از ضروریات تحقق این امر نگاه جدی به دانش بومی کشاورزی و از آن جمله دانش زنان در این زمینه است. هدف کلی این مطالعه، تشریح نقش دانش بومی زنان روستایی در دستیابی به توسعه پایدار کشاورزی و امنیت غذایی است.

۲- روش تحقیق

قسمت اعظم تحقیق حاضر به روش اسنادی است که در آن از نتایج مطالعات پژوهشی و گزارش تحقیقات محققین و همچنین مطالعات و تحقیقات کتابخانه ای استفاده شده است. در این تحقیق پس از بررسی منابع مورد نظر و تجزیه و تحلیل آمارهای منتشره و نتایج پژوهشی، سعی شده است که به شناخت و معرفی دانش بومی با تاکید بر نقش دانش بومی زنان روستایی پرداخته شود و جایگاه آن در توسعه پایدار مورد بحث قرار گیرد. با معرفی ارزش دانش بومی و ارائه راهکارهای مناسب در زمینه کاربرد آن در سیستمهای کنونی کشاورزی می توان علاوه بر توسعه یافتگی، پایداری طبیعت را نیز به همراه داشت. از مطالعه منابع چنین برمی آید یک آگاهی عمومی نسبت به تخریب محیط زیست در میان محققین و همچنین عموم کشاورزان وجود دارد و نیز نتیجه گیری های تحقیقات نشان می دهد که توسعه یک جانبه کشاورزی بدون در نظر گرفتن تجارب محلی و عدم کاربرد آن در طرح ها ثمره ای جز تخریب محیط زیست و عدم موفقیت در طرح ها و پروژه های تحقیقاتی و توسعه روستایی نداشته است. لذا بکارگیری الگویی مناسب و کاربردی جهت توسعه پایدار کشاورزی نیازمند تعامل دو جانبه بین دانش مدرن و دانش قدیمی است که در راه نیل به این هدف، شناخت جنبه های مختلف و کاربردی دانش بومی و ارتباط آن با کشاورزی پایدار ضروری به نظر میرسد.

۳- پیشینه تحقیق

در سال ۱۹۹۲ م سه مرکز دانشگاهی دانش بومی بین المللی به نام «برنامه توسعه و سیستم های دانش قومی» و «مرکز پژوهش بین المللی و شبکه های مشاوره ای» در هلند و «مرکز دانش کشاورزی بومی و توسعه روستایی» در دانشگاه ایالتی آیوا در آمریکا، یادداشت تفاهمی را مبنی بر کمک به تأسیس مراکز تحقیقات دانش بومی در سراسر جهان امضاء کردند. از آن تاریخ تاکنون بیش از سی مرکز دانش بومی تأسیس شده است که از فعالترین آنان «مرکز منابع دانش بومی سری لانکا»، «مرکز دانش بومی نیجریه»، «مرکز پژوهش عالی نظام های دانش بومی هندوستان» و «مرکز منابع دانش بومی و توسعه پایدار فیلیپین» را می توان نام برد (عمادی، عباسی، ۱۳۸۷: ۱۰۴).

در ایران نیز از زمانهای گذشته تحقیقات و پژوهشهای زیادی در زمینه دانش بومی انجام شده است. محققانی همچون جواد صفی نژاد، خسرو خسروی، مهدی طالب، مصطفی ازکیا، کاظم ودیعی، مرتضی فرهادی، محمدحسین پاپلی یزدی و دیگران تحقیقات سودمندی در زمینه معرفی سنتها و دانشهای بومی ایران انجام داده اند، اما میتوان گفت که در این تحقیقات از یک سوم موضوع دانش بومی کمتر به شکل سیستمی و همه جانبه مطالعه شده است و از سوی دیگر نیز اینگونه تحقیقات نیازمند مراکز جهت جمع آوری، ضبط، ارزیابی و اشاعه آنها بوده است. از این رو در سال ۱۳۷۸ ه. ش. مرکز «تحقیقات دانش بومی» خورده از شهرستان محلات استان مرکزی با مشارکت معاونت ترویج و نظام بهره برداری وزارت جهاد کشاورزی تأسیس شد (www.unffic.ik-pagess).

در این بخش سعی شد به چکیده تعدادی از پژوهش های داخلی انجام شده در زمینه دانش بومی زنان روستایی و نقش آن در توسعه پایدار اشاره شود.

جدول ۱: مطالعات داخلی انجام شده در ارتباط با دانش بومی روستایی و توسعه پایدار روستایی

پدیده‌آورنده	عنوان	خلاصه پژوهش
بوذرجمهری (۱۳۸۵)	«دانش کشاورزی بومی جنسیتی و نقش آن در توسعه روستایی»	زنان و مردان روستایی هر دو در برنامه های کشاورزی و توسعه روستایی نقش دارند اما هر کدام بر اساس نوع فعالیت هایی که انجام می دهند از آگاهی متفاوتی برخوردارند و نیازهای آنها یکسان نیست، بیشترین دانش زنان در مرحله کاشت محصول و به ویژه در کشت معیشتی و کمترین دانش آنها به روش های شیمیایی مبارزه با آفات زراعی مربوط می شود.
منیژه مقصودی (۱۳۸۹)	«درمان بومی در میان زنان ترکمن»	شفا و درمان بومی همواره به شیوه های سنتی در میان جوامع وجود داشته است. انسان و بیماری و یافتن راه های نجات از درد با فرهنگ انسان عجین بوده است. این مقاله به شیوه درمانی بومی تحت عنوان «ایشانی» می پردازد. شیوه «ایشانی» از جمله آیین های درمانی است که با سایر درمان های بومی ترکمن خصوصاً «پرخوانی» تفاوت بسیاری دارد. در حالی که شیوه «پرخوانی» بیشتر بر فرهنگ شامانی، آیین به جامانده از زمانی که ترکمن ها با سایر اقوام مرکزی در آسیای میانه ساکن بودند، حکایت می کند، آیین «ایشانی» برتافته از فرهنگ اسلامی است و عجین با باورها و اعتقادات مذهبی است.
افشارزاده، پاپ زن (۱۳۹۰)	«دانش بومی زنان در فرآیند توسعه پایدار کشاورزی»	زنان عشایر دارای دانشی تحسین برانگیز در ارتباط با تغذیه دام، دامپزشکی، فرآوری شیر و محصولات غیرلبنی قابل بازگشت به طبیعت هستند که با الهام گرفتن از آن می توان در راستای پایداری کشاورزی و از آن جمله دامپروری گام برداشت.
پاپ زن، افشارزاده (۱۳۹۰)	«دانش بومی زنان عشایر کلهر در زمینه سیه مال، سازه پرتابل ایل»	سیاه چادرهای عشایر نماد طراحی درون زا برای معیشتی پایدار و استفاده ای بهینه از ظرفیت های بوم آور برای دستیابی به اهداف الگوی زیستی کارآمد کوچندگی است. این معماری اصیل و این ابتکار قومی به مثابه بخشی از میراث معنوی ایل ها و عشایر شایسته ثبت و نگاهداری است. اما متأسفانه این سازه اصیل و دانش مرتبط با آن در معرض تهدید جدی است.

مأخذ: یافته های تحقیق

۴- مبانی نظری

مباحث و انتقادهایی که به تازگی از مبانی علم جدید، هویت ملی و هویت اجتماعی به دنبال پدیده جهانی شدن توسط اندیشمندان مختلف صورت گرفته، موجب پیدایش مفاهیم تازه تری همچون «دانش بومی» و «بومی سازی»^۲ شده است. این واژه را برای نخستین بار گیرتر^۳ در سال ۱۹۸۳ مطرح کرده است. وی در این باره گفته منظور از دانش بومی، دانش خاصی است که به شدت در موقعیت و بافت خاصی ریشه داشته و رشد کرده است (Herzele and Woerkum, 2008, 453).

دانش بومی و بومی سازی یکی از گفتمان هایی است که در عرصه پارادایم های جدید توسعه مطرح و مورد توجه زیادی قرار گرفته است. بومی سازی می تواند به کاهش پیامدهای آسیب شناختی جریان توسعه از طریق سازگاری با مفاهیم

^۲.Localization

^۳.Geertz

جدید توسعه و تقویت سرمایه اجتماعی، دموکراسی مشارکتی و توانمند سازی قشر ضعیف جامعه منجر شود (جمعه پور، ۱۳۸۹، ۳).

برنامه توسعه سازمان ملل^۴ (۲۰۰۲) هم برای بیان مفهوم دانش بومی، اصطلاح دانش سنتی را به کار برده و آن را چنین تعریف می نماید: دانش سنتی، دانش نوآوری ها و روش های جوامع بومی و محلی سراسر جهان می باشد که از راه تجربه در طی قرون متمادی تهیه و تدوین شده و با فرهنگ و محیط محلی سازگار شده است. دانش سنتی به طور شفاهی و گفتاری از نسلی به نسل دیگر منتقل شده است. این دانش شامل داستان ها، آوازها، فرهنگ و عقاید عامه مردم، ارزش های فرهنگی، اعتقادات، آداب و رسوم، قوانین محلی، زبان و گویش های محلی می باشد. دانش سنتی به ویژه در زمینه هایی نظیر کشاورزی و پزشکی، عمدتاً از یک ماهیت عملی برخوردار می باشد (UNDP, 2002).

۴-۱- اهمیت و ضرورت حفظ دانش بومی

دانش فنی بومی هرچند دیر زمانی است که یکی از موضوعات مطالعات مردم شناسی است، اما اخیراً اهمیت آن به منظور دست یابی به اهداف توسعه مورد توجه قرار گرفته است (Howes, 1990:75). ممکن است برخی کارگزاران توسعه با ریچارد (۱۹۸۰) موافق باشند که بعضی از عقاید در مورد ارزش های سنتی و برخی احساسات که «مردم بهترین را می دانند» بدون دانستن چرا و تحت چه شرایطی، نه تنها کمک کننده نیست، بلکه می تواند موجب تخریب دورنمای توسعه روستایی در بلندمدت باشد، به هر حال هم اکنون نمونه های خیلی کمی وجود دارد که دانش فنی بومی^۵ (ITK) به طور مستقیم در برنامه ها و پروژه های توسعه دخالت داده شده باشند و برنامه ریزان توسعه همچنان به نگاه از بالا به پایین خود ادامه می دهند (IFAD, ۲۰۰۷). این طرز تفکر در میان متخصصان از آنجا ناشی می شود که بسیاری از نظرات در زمینه توسعه، سنت را پدیده ای کهنه و فاقد مطلوبیت تلقی می کنند و آن را در مقابل نوگرایی که امری مقبول و پسندیده محسوب می شود، قرار می دهند. مصلحان و برنامه ریزان مسائل روستایی با این اعتقاد که فقط دانش نوین یا رسمی می تواند به رفع مشکلات جامعه روستایی و بومیان بپردازد، با آنان برخورد می کنند و در عمل به دلیل بها ندادن به آموخته ها و تجربیات مردم محلی با عدم پذیرش و یا عدم موفقیت رو به رو می شوند. جوامع در حال توسعه که اغلب به پیروی از سیاست های توسعه جهانی مشغولند، به دلیل عدم انطباق با نیازها و دانش مردم بومی خود در اکثر موارد با شکست طرح ها و برنامه های خود مواجه می شوند و در این رابطه با بسیاری مشکلات اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و زیست محیطی دست و پنجه نرم می کنند.

به این ترتیب، لازم است جهت دستیابی به توسعه ای همه جانبه و پایدار توجه ویژه ای به دانش و اطلاعات چند هزار ساله مردم که می توان آن را مادر دانش رسمی قلمداد کرد، داشت. در واقع، توجه به دانش بومی ضمن آشکار کردن مزایا و ارزش فوق العاده آن، سبب می شود تا تنوع فراوان آن را در زمینه های گوناگون درک کنیم. تمام جوامع انسانی قبل از مطرح شدن دانش رسمی و آکادمیک، با تکیه بر همین دانش غنی و با ارزش، گذران زندگی می کردند و مشکل عدیده ای نیز برای آنها ایجاد نمی شد ولیکن پس از طرح دانش نوین و زوایای آن و بی توجهی به دانشی که حاصل قرن ها تجربه و آزمون و خطای مردمی است که با آن زندگی کرده اند، مشکلات یکی پس از دیگری نمایان شده به گونه ای که دانش رسمی از حل آنها به تنهایی عاجز مانده است. به این ترتیب با همراه کردن این دانش نوین با دانش بومی که ارزش فوق العاده ای تاکنون

4. United Nations Development Programme

5. Indigenous Technical Knowledge

برای جوامع انسانی داشته، می توان بسیاری از مسائلی را که گریبانگیر جامعه روستایی شده است، حل و فصل نمود (ازکیا، ایمانی، ۱۳۸۷: ۲۸۴).

ضرورت و اهمیت موضوع دانش بومی و توسعه انسانی پایدار، زمینه تشکیل کنفرانس ملل متحد، پیرامون محیط و توسعه را در سال ۱۹۹۲ فراهم ساخت. این کنفرانس، به دنبال اعتراضات علیه تخریب محیط زیست تشکیل شد تا مقدمات مشارکت فعال مردم بومی در تدوین سیاست ها و قوانین، نحوه مدیریت منابع و فعالیت های مربوط به توسعه را فراهم آورد؛ و همچنین چنانچه این مردم پیشنهادهای در رابطه با موارد اخیر ارائه کردند، راه های عمل کردن به آنها را پیدا کنند. شکست تکنولوژی های انتقالی به جوامع روستایی نیز لزوم توجه به مردم بومی و دانش آنها را آشکار کرده است.

براساس تعریف سازمان خواربارجهانی، توسعه پایدار زمانی حاصل می شود که فناوری های که در روند توسعه به کار گرفته می شود، نخست باید با سطح دانش روستاییان تناسب داشته باشد و دوم مورد پذیرش جامعه روستایی قرار گیرد. بنابراین توجه کافی و لازم به فناوری های موجود در جامعه روستایی که اصطلاح دانش بومی^۶ یا علم محلی^۷ می نامند به عنوان یکی از راهکارهای عمده نیل به توسعه در جامعه روستایی جوامع می باشد (اشرفی، ۱۳۷۷: ۵۱-۴۸).

۴-۲- ضرورت توجه به دانش بومی جنسیتی

روابط جنسیتی به وسیله ساختارهای اقتصادی و سیاسی زندگی روزمره، محدود می شود. زیرا جوامع ارزش ها و نقش های جنسیتی شان را تعیین می کند و در هر دوره زمانی این نقش ها را نیز تغییر می دهد. از این منظر، جنسیت باید در پژوهش گنجانده شوند و با برنامه ریزی به منظور بهبود پایگاه زنان، آنان در پژوهش مورد توجه قرار گیرند و این دیدگاه گسترش یابد. مهم ترین عامل در توجه به جنسیت، مداخله های مربوط به توسعه انتقال فناوری است. فناوری و انتقال آن به لحاظ جنسیتی، بی طرف نیست. در بسیاری از موارد، مداخلات توسعه ای تأثیر منفی بر زنان داشته است (برای مثال، افزایش ظرفیت کار یا از دست دادن کنترل کار). در هر ارزیابی از فناوری، آثار جنسیتی باید مورد توجه قرار گیرد. به دلیل استفاده زیاد از فناوری، دانش زنان فراموش گردید، زیرا طبیعت درونی کار و فناوری به نرم افزار فنون و فرایندهای تولید به جای سخت افزار گرایش دارد.

مردان نمی توانند نماینده دانش زنان باشند، در واقع، مردان و زنان، هیچ یک به تنهایی نمی توانند نماینده دانش بومی اجتماع خود باشند. مردان و زنان با هم یک نظام دانش بومی، مخصوص شرایط و اولویت های خود را می سازند (اپلتون و هیل، ۱۹۹۵: ۳۴). دلیل مهم دیگر برای تمرکز بر جنسیت این است که دانش از فردی به فردی دیگر متفاوت است و جنسیت عامل بسیاری از این تفاوت ها محسوب می شود (عوامل دیگری همانند خویشاوندی، سن، قومیت، تعلقات مذهبی، و ثروت در تفاوت دانش افراد مؤثر است). زنان و مردان متفاوت از یکدیگر، اجتماعی می شوند و اغلب در بخش های متفاوتی از اجتماع کارکرد دارند (سیمپسون، ۱۹۹۴: ۵۲). بررسی های انجام گرفته حاکی از آن است که در اکثر جوامع سنتی، تفاوت های آشکاری بین زنان و مردان از نظر وظایف و نوع فعالیت های کشاورزی و دامداری وجود دارد که موجب دانش های متفاوتی گردیده است. نادیده انگاشتن و غفلت از این دانش های ویژه موجب شکست برنامه های توسعه و ایجاد موانع جدی در مسیر توسعه پایدار می گردد (Fernandez, 1994). به عنوان مثال، زنان روستایی فیلیپین در پرورش خوک، کشت انواع حبوبات، سبزیجات و صیفی جات و مردان روستایی در کشت غله و پرورش گاو و گاومیش تخصص دارند (هوسینگام نورم و

^۶.Indigenus Knowledge =IK

^۷.Local Science=LS

همکاران ۱۳۷۸ به نقل از Paris، ۱۹۸۸). در بررسی موردی دانش قومی دامپزشکی در میان کوچ نشینان افغان، بیان شده است که زنان واقعاً بیشتر از مردان درباره دوشیدن شیر، مراقبت از حیوانات بیمار و حیوانات تازه متولد شده و فرایند تکه تکه کردن گوشت می دانستند. زیرا آنها فعالیت های فوق را انجام می دادند (دیویس، ۱۹۹۵: ۵۵).

زنان و مردان به دلایل مختلف کاری، بیولوژیکی و غیره دارای وظایف، دانش و تجربیات متفاوتی از یکدیگر هستند. به عبارت دیگر، همچنان که برخی از فعالیت ها از وظایف عادی زنان به شمار می آید، بعضی از انواع دانش نیز در قلمرو خاص آن جای دارد. تمام دانش ها برحسب جنسیت قابل تمایز است؛ زیرا دانش جزئی از بافت اجتماعی است و جنسیت یکی از ابعاد اصلی این بافت به شمار می آید. توجه به عامل جنسیت در نظام های بومی به معنای تکیه حرف بر روش های بومی خاص زنان نیست، بلکه منظور پرداختن به نقش مردان و زنان در گردآوری و تکامل کل نظام دانش بومی یک قوم است که طبعاً بیانگر چگونگی تأثیر هر یک از دو جنس در شکل گیری این نظام می باشد (warren, 1998: 14).

موارد زیر به خوبی می تواند بیانگر نادیده گرفته شدن زنان در فرایندهای پژوهش به ویژه پژوهش های مرتبط با دانش بومی باشد:

- در ازدواج، طلاق، مالکیت دارایی و میراث، زنان نسبت به مردان حقوق کمتری دارند؛
- از فرایندهای پژوهش مسئله، برنامه ریزی و تصمیم گیری مستثنی هستند؛
- در اجتماع باید از قوانینی پیروی کنند که توسط مردان تصویب می شود؛
- دارای مالکیت کمتر از یک درصد دارایی های جهان هستند؛
- مشکلات بیشتری در دستیابی به اعتبار دارند، با وجود آنکه معمولاً صاحب دارایی هستند (برای مثال، گواهی نامه های مالکیت زمین)؛
- در زندگی اجتماعی و خانوادگی، پایگاه پایین تری دارند؛
- کیفیت غذایی پایین تر، غذا، مراقبت و سلامتی کمتر دریافت می کنند؛
- زنان اکثریت کشاورزان جهان را تشکیل می دهند. آنها ۵۰ الی ۶۰ درصد غذای آسیا را تولید می کنند و حدود ۶۰ درصد از نیروی کار در جهان تشکیل می دهند؛
- زنان نزدیک به ده درصد درآمد جهان را به دست می آورند؛
- معمولاً پایگاه های پایین تر، وابستگی کاری و شغل های با کیفیت کمتر را دارند و در فعالیت های داخلی و خانگی، بیشتر کار می کنند (سیمپسون، ۱۹۹۴: ۶۲).
- به طور کلی، زنان در کارهای برابر با مردان، مزد کمتری دریافت می کند و برای کارهایی که انجام می دهند، هیچ تفاوتی در دستمزدشان قائل نمی شوند.
- گاهی اوقات زنان به انجام فعالیت هایی می پردازند که در مقایسه با مردانی که به انجام همان فعالیت مشغول هستند درآمد کمتری دریافت می کنند (درانو و چانپات، ۱۹۹۵: ۲۱).

۴-۳- دانش بومی و کشاورزی پایدار

دست یابی به توسعه پایدار، در توجه مجدد به نظام های دانش بومی مستتر است، با این اعتقاد که این نظام ها ممکن است مبنایی برای ایجاد راهبردهای توسعه پایدارتر باشند، چراکه آنها کار را از جایی آغاز می کنند که مردم در آن قرار دارند، نه از جایی که مایل اند، مردم در آن قرار داشته باشند. نظام های دانش بومی اگر به درستی بیان گردند، مبنایی برای افزایش

بهره وری، ایجاد راهبردهای معیشتی کارآمدتر و تشویق ترتیبات جایگزین خواهند بود. به این دلیل که دهقانان، عشایر، بومیان و زنان برای قرن ها هماهنگ با طبیعت بقای خود را حفظ کرده اند، آنها آشکارا راهبردهای قابل تنظیمی به وجود آورده اند که لازم است بازیابی گردیده و به عنوان مبنایی برای برنامه ریزی آینده به کار گرفته شود؛ چرا که دهقانان و فقرا یعنی موضوعات معمول کمک های توسعه، تصمیم گیران آگاهی هستند که می دانند چه چیزی کارساز است و چه چیزی نیست، آنان آن گونه که معماران نظریه نوسازی به ما باورانده اند، سنت گرایان غیرمسئول و محافظه کار نیستند، دانش محلی نیز بازمانده بی ربط مردمان عقب مانده ای نیست که هنوز به مدرنیته گذر نکرده اند، بلکه سرچشمه ای حیاتی و منبعی است که گزینه های آتی باید بر اساس آن ساخته شود (مارسن، ۱۳۸۵).

در جوامع سنتی، دانش فنی بومی وابسته است به آنچه مردم می توانند بدون کمک میکروسکوپ، ژورنال ها و مکتوب ها ببینند و به خاطر آورند. دانش بومی به طور روزافزونی به منزله گنجینه ای از ایده و راه حل برای توسعه پذیرفته می شود (ایفاد، ۱۹۹۱: ۷۸). ارزش سامانه دانش بومی استفاده از آن به منظور افزایش ارتباط بین مردم محلی و کارگزاران توسعه به منظور افزایش ارتباط بین مردم محلی و کارگزاران توسعه به منظور توسعه کشاورزی است.

کشاورزی بومی بر همکاری کشاورز با طبیعت استوار است. اخیراً پژوهشگران کشاورزی بوم شناختی به این نظامها بیشتر توجه می کنند. نتایج این مطالعات از دو نظر مهم است: نخست اینکه در برابر روند نوسازی کشاورزی در جهان سوم که ظاهراً اجتناب ناپذیر هم هست، دانش کشاورزی بومی و روش های محلی مدیریت منابع کشاورزی در معرض نابودی قرار گرفته و همزمان با آن مناطق زیست محیطی که نقطه اتکای دانش بومی می باشد نیز در شرف نابودی است. کشاورزی مدرن، بهره برداری کلان از منابع را ارجح می داند و نسبت به تنوع محیطی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی کشاورزی سنتی بی توجه است. بنابراین، عدم تجانس طرح های توسعه کشاورزی با نیازها و استعداد روستائیان و شرایط روستایی مشکل آفرین شده است. با شناخت خصوصیات کشاورزی بومی مانند رده بندی های سنتی برای شناسایی گونه های گیاهی و جانوری و استفاده از روش های بومی مانند کشت همزمان محصولات سازگار می توان به اطلاعات سودمندی در جهت تدوین راهبرد های کشاورزی مناسب دست یافت. مسلماً این راهبرد ها با نیازهای روستائیان و ویژگی های کشاورزی و محیطی هر منطقه همخوانی بیشتری خواهد داشت و نسبت به مسائل بفرنج اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی بی اعتنا نخواهد ماند. دوم اینکه با مطالعه کشاورزی بومی به اصولی دست می یابیم که ما را در طراحی نظامهای مشابه در کشورهای صنعتی یاری خواهد داد. کشاورزی پایدار ملهم از نظامهای بومی، بسیاری از کاستی های کشاورزی مدرن را جبران خواهد کرد. در یک مزرعه تک محصولی مدرن چرخه های حیاتی طبیعت در اثر استفاده از کود و سموم شیمیایی چنان بر هم خورده است که به استفاده از اصول کشاورزی بوم شناختی مجال نمی دهد. اما نظام های کشاورزی بومی حاصل قرن ها تکامل فرهنگی و زیستی است. در کشاورزی بومی تنوع و تناوب کشت، به رغم فناوری ساده و ابتدایی، احتمال از بین رفتن محصولات زراعی را به حداقل می رساند. این نظام ها در عین محدودیت منابع، از فواید سنت های یارگیری و روش های هوشمندانه استفاده از حیوانات، خاک ها و گونه های زراعی سازگار بهره مند هستند. به همین دلیل، پژوهشگران کشاورزی بوم شناختی، این نظام ها را نمونه های بی نظیری برای تعیین معیارهای ثبات و پایداری در فعالیتهای کشاورزی می دانند. در کشورهای صنعتی از همین معیارها برای طراحی و مدیریت نظام های تولیدی بوم شناختی استفاده می شود.

<http://ake.blogfa.com/post/298>

دانش فنی بومی زنان در مورد کشاورزی کنجینه ای از ثروت معنوی و تجربه است و مثابه دارایی ارزشمندی می باشد که باید بر روی آن سرمایه گذاری شده و در فرآیند توسعه دخالت داده شود (ایفاد، ۱۹۹۱). تلفیق دانش بومی با توسعه اگر شامل تخصص های زنان نشود شاید نتواند مؤثر واقع شود (بروکنشا و ریلیل، ۱۹۸۰: ۳).

به طور کلی دانش بومی زنان روستایی از ابعاد مختلفی تشکیل شده است که عبارتند از:

- ۱- بعد تولیدی: زنان در چرخه تولیدات کشاورزی و دامی فعالیت ها و روش های متفاوتی را اعمال می کنند.
- ۲- بعد طبیعی: آنان در باره گیاهان و طبیعت اطراف خود سرشار از تجربه می باشند.
- ۳- بعد سلامتی و بهداشت: آنان برای مبارزه با بیماری ها از گیاهان و روش های بومی متنوعی استفاده می کنند. همچنین برای بالا بردن عمر مفید افراد روش ها و آداب خاصی را رعایت می کنند.
- ۴- بعد حرفه ها و مشاغل: زنان روستایی در فعالیت هایی همچون مسئولیت های روزانه (پخت نان، پخت غذا، تبدیل مواد غذایی) و صنایع دستی از تجربیات و روش های گرانمایی استفاده می کنند.

به عقیده بی لینگز (Billings, 1970) نیروی انسانی و فعالیت زنان در زمینه کشاورزی که اهمیت اساسی در توسعه اقتصادی روستاها دارد، مورد بی توجهی قرار گرفته است. همچنین، پرس و ویلر (presvelou, 1975) درباره نامرئی بودن نقش زنان روستایی از لحاظ فیزیکی و اجتماعی سخن گفته است (قلی زاده، ۱۳۷۸: ۱۳۱).

زنان روستایی در نظام کشاورزی بومی کشورهای جهان سوم در تولید غذای جمعیت حدود ۱/۹ تا ۲/۲ میلیارد نفری کشورهای در حال توسعه، سهم عمده ای دارند. آنان از فن آوری انقلاب سبز و نهاده های بیرونی بهره ای نبرده اند؛ اما با استفاده از دانش و فن آوری بومی و سازگار، محصولات غذایی مورد نیاز خانواده خویش را تولید می کنند (پرتی، ۱۳۸۱: ۱۶۵).

اکثریت کشاورزان معیشتی جهان را زنان تشکیل می دهند که تولید ۵۰ تا ۶۰ درصد غذای جهان را به عهده دارند (Simpson, 1994: 64). زنان روستایی، نقش مهمی در تولید محصولات مهمی معیشتی جهان ایفا می کنند. زنان در قاره آسیا، ۵۰ تا ۶۰ درصد غذای مورد نیاز جمعیت آن قاره را تولید می کنند. به عنوان مثال، در تایلند، ۶۵ درصد فعالیت های مربوط به کشت برنج، ۵۰ درصد و زراعت محصولات نقدی، ۹۵ درصد سبزیجات باغچه ای خانوار، ۱۰۰ درصد پرورش درخت توت و کرم ابریشم، ۱۰ درصد آماده سازی خاک، ۳۰ درصد مدیریت آفات، ۷۰ درصد مدیریت مزرعه، ۵۰ درصد درو و برداشت محصول، ۹۰ درصد نگهداری مواد غذایی را به عهده دارند (overholt, 1985: 36). سهم زنان در کاشت، داشت و برداشت محصولات کشاورزی کشورهای جهان سوم به مراتب بیشتر از سایر کشورهاست. آمارهای موجود نشان می دهد که زنان روستایی بخش عظیمی از نیروی کار کشاورزی و اکثریت کشاورزان معیشتی جهان را تشکیل می دهند و ۵۰ تا ۶۰ درصد غذای جمعیت جهان توسط آنان تولید می شود (Grenier, 1998). براساس تقسیم کار جنسیتی، مردان غالباً به کشت محصولات نقدی اقدام می نمایند، ولی زنان به دلیل مسئولیت تغذیه و سلامت خانوار به کشت محصولات غذایی مورد نیاز خانوار می پردازند و متأسفانه با توجه به اهمیت تولیدات آنها، دولتمردان غالباً تولید ۶۰ تا ۸۰ درصد محصولات عمده غذایی را توسط زنان کشورهای در حال توسعه جزء تولید و درآمدهای ملی به شمار نمی آورد (Madelier, 2002: 123).

زنان روستایی در برخورد با پدیده ها و رویدادهای روزانه و امور مختلف، راه حل ها و روش های گوناگونی را اعمال می کنند. بخش عظیمی از پاسخ های آنان به طبیعت و محیط اطراف، برگرفته از دانش بومی منطقه است.

شاید بسیاری از روش ها و فنون پیشرفته وارداتی در مقایسه با فعالیت های مشابه زنان در گذشته، جایگاه رفیعی را به دست آورده باشند، اما هنوز بسیاری هستند که تولیدات سنتی را به فرآورده های صنعتی ترجیح می دهند. حال اگر عرصه ای

فراهم شود که زنان روستایی در کشور ما بتوانند معلومات و دانستنی های گرانهای خود را به متولیان بخش های تحقیقات، بازار و عوامل مرتبط با آن انتقال بدهند، آن وقت شاید دیگر ما چنین به تکنولوژی های وارداتی محتاج نشویم.

۴-۵- توزیع جنسیتی نیروی کار در بخش کشاورزی

زنان به نحو مؤثری بر محیط پیرامون خود تأثیر می گذارند. زنان روستایی به طور اساسی با محیط طبیعی در تماس هستند و کارهایی از جمله جمع آوری هیزم برای سوخت، حمل آب از مسافت های بسیار دور، کاشت برخی از محصولات غیرمکانیزه و فشرده و نگهداری از دام های اهلی را در کنار وظایف خانه داری و تربیت فرزندان بر عهده دارند. فعالیت های جانبی زنان در صنایع دستی و فرآوری بعضی از محصولات نیز همواره مطرح بوده است. در مناطق شمالی ایران ۷۰ درصد از عملیات کشت برنج توسط زنان صورت می گیرد و فعالیت آنان عمدتاً در ضد عفونی بذر، پاشیدن بذر در خزانه، نشاء کاری، مراقبت از خزانه، آبیاری خزانه، وجین کردن، کودپاشی، سمپاشی، درو و حمل محصول به انبار است. همچنین ۶۰ درصد در تولید چای و ۸۰ درصد در عملیات برداشت پنبه در این مناطق مشارکت دارند. همچنین در مناطق کردنشین و لرنشین نیز زنان حتی در کارهای سخت نظیر دوشیدن شیر گله ها، تهیه انواع فرآورده های لبنی از شیر، پشم ریزی و تولید انواع بافته ها مانند جاجیم و گلیم مشارکت دارند. ضمن آن که در مراحل پرورش و نگهداری دام و طیور، تغلیف و مراقبت از دام در عشایر کوچ رو و روستائیان یکجانشین نقش بسزائی دارند بنابراین اگر آگاهی های زیست محیطی و آموزش زنان در این زمینه نادیده گرفته شود، زنان ناآگاهانه به تخریب محیط پیرامون خود می پردازند و در واقع فقر و ناآگاهی باعث می شود که تخریب طبیعت در بسیاری از نقاط به دست زنان افزایش یابد. از سوی دیگر در این مناطق زنان از جمله قربانیان اصلی آلودگی های محیط زیست هستند (معروفی، ۱۳۸۳: ۴۵).

بسیاری از مطالعاتی که روی کشورهای جهان سوم انجام شده اند و اهمیت عواملی مانند فاکتورهای فرهنگی، موقعیت حقوقی زنان و سیاست دولت تأکید دارند. سیاست های دولت در ارتباط با جنسیت، در کشورهای تولید کننده نفت مانند ایران که اقتصاد به شدت تحت تأثیر سیاست است، می تواند بسیار مهم باشند.

وضعیت اشتغال زنان در جهان تابعی از نیاز جامعه، اهداف فردی آنها از اشتغال، فراهم بودن زمینه های مناسب موجود و یا شرایط خاص سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی حاکم بر جامعه است. تحقیقات جهانی اشتغال زنان و داشتن درآمدی مستقل جهت ادامه زندگی و تأمین نیاز خود و خانواده را امری انکارناپذیر می دانند؛ چرا که به عنوان مثال در هند مردان ۸۰ درصد از درآمدی که به دست می آورند، صرف خودشان می کنند (معاونت ترویج و مشارکت مردمی وزارت جهاد، ۱۳۷۴: ۲۸).

با توجه به تحولات جدید اجتماعی در سال های اخیر در ایران نگرش جدیدی مورد توجه قرار گرفته که بر اساس آن زن فقط دریافت کننده کمک ها نیست بلکه تولیدکننده، مشارکت کننده و در عین حال برخوردار شونده از امکانات به دست آورده در فرایند توسعه نیز به شمار می آید. با استناد به بررسی های انجام شده مشخص شده است میزان مشارکت زنان در عرصه های اقتصادی افزوده شد و به تبع آن نیز نرخ بیکاری در حال افزایش است تا جایی که در سال ۱۳۴۵ نرخ بیکاری زنان برابر ۰/۲ درصد بوده که در سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۰ به ۱۳/۳ درصد و در سال ۱۳۸۵ به ۱۸/۳ درصد رسیده است. (مرکز آمار ایران، ۱۳۴۵، ۱۳۷۵، ۱۳۸۵).

در آخرین گزارش مرکز آمار ایران نرخ بیکاری عمومی کشور ۱۰/۵ درصد، نرخ بیکاری مردان ۹/۱ درصد و زنان ۱۸/۹ درصد اعلام شده است. بر این اساس اوضاع بیکاری مردان نسبت به زنان بهتر شده است اما هنوز زنان به دنبال کار هستند. بر اساس

اطلاعات اعلام شده از سوی این مرکز نرخ بیکاری روستاهای کشور ۸.۷ درصد شد که در این میان نرخ بیکاری مردان روستایی ۸.۲ و نرخ بیکاری زنان در روستاها نیز ۱۱ درصد ثبت شد. شاید بدترین وضعیت بیکاری در کشور مربوط به زنان آن هم در گروه سنی ۲۰ تا ۲۴ سال باشد چرا که این آمار نشان می‌دهد میزان بیکاری این گروه حدود ۴۷.۲ درصد است. نرخ بیکاری زنان ۲۵ تا ۲۹ ساله کشور هم ۳۵ درصد اعلام شده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۳).

وجود تبعیض جنسیتی در مشاغل مختلف، تفاوت سطح دستمزد زن و مرد در شرایط یکسان کاری، لزوم ایفای نقش جنسیتی خاص زنان در منزل، کمبود مشاغل نیمه وقت برای زنان، عدم ارتقای زنان به مشاغل بالا و سمت‌های مدیریتی، عدم توان ایجاد هماهنگی بین کار خارج از منزل و وظایف خانه‌داری، عدم ثبات بازار کار زنان و تخصیص مشاغل پرمسئولیت از عوامل مؤثر و مهم در تضعیف نقش فعال زنان در عرصه‌های اقتصادی جوامع پیشرفته است. با مقایسه کشورهای صنعتی و در حال توسعه می‌توان بدون اغراق گفت که مشکلات فرهنگی و اجتماعی و موانع قانونی در همه این کشورها مانند ایران به چشم می‌خورد؛ اما آنچه سبب مشارکت ۵۰ درصدی زنان جوامع صنعتی در عرصه‌های اقتصادی شده است، فقط کمک دولت‌ها و تخصیص امکانات لازم به لحاظ تأمین اجتماعی و رفاهی آنان است. بی‌شک دستیابی به توسعه واقعی بدون در نظر گرفتن نیمی از جمعیت جهان میسر نخواهد بود. به این ترتیب شناخت استعداد های زنان و تعیین جایگاه آنان در فرایند توسعه اولین گام در جهت مشارکت هر چه بیشتر آنان خواهد بود.

۴-۶- زنان روستایی و امنیت غذایی

زنان در مناطق خاورمیانه سهم عمده‌ای از نیازمندی‌های غذایی خانواده را تأمین می‌کنند و از طریق کار در فعالیت‌های کشاورزی (واحدهای کوچک و ناچیز) یا کار غیرکشاورزی کسب درآمد کرده و با کارهای سخت و وقت‌گیر امنیت غذایی و تغذیه‌ای را برای همه اعضای خانوار به دست می‌آورند. زنان بازیگران فعال و خستگی‌ناپذیر اقتصاد داخلی هر کشور هستند.

در ایران حدود هشت میلیون زن روستایی ۱۰ سال به بالا در بخش کشاورزی و منابع طبیعی فعالیت دارند که بخش مهمی از آنان زنان عشایری می‌باشند. روستا نیز به عنوان یک محیط تولیدی همواره نقش مهمی را در اقتصاد کشور ایفا می‌کند و زنان روستایی با دارا بودن نیمی از جمعیت ساکن روستا نقش عمده‌ای را در فعالیت‌های تولیدی به عهده دارند. بر اساس آمار موجود در کل کشور ۹۸ درصد خانواده‌های روستایی و عشایری در تولید صنایع غذایی مشغول فعالیت هستند. علاوه بر آن زنان در کارگاه‌های صنایع غذایی در حاشیه روستاها به عنوان عضو فعال در صحنه تولیدات دامی فعالیت می‌کنند و تلاش آنها مکمل فعالیت صنعتگران روستایی است. همچنین زنان روستایی در صنایع تبدیلی ۵۰ درصد، تولید محصولات زراعی و باغی ۲۲ درصد، صنایع دستی ۷۵ درصد و در امور مربوط به عملیات کاشت، داشت و برداشت به ترتیب ۲۴، ۲۵ و ۲۶/۴ درصد مشارکت دارند و در طول فصل زراعی در شبانه روز ۱۴ ساعت کار می‌کنند. زنان روستایی در امور دامداری نیز سهم به‌سزایی دارند و ۲۳ درصد چرای دام، ۴۱ درصد تغلیف دام، ۴۲ درصد مراقبت دام و ۱۰۰ درصد کل پرورش طیور را در روستا انجام می‌دهند که این امر علاوه بر پیشبرد اقتصاد روستایی موجب افزایش هرچه بیشتر نرخ رشد و بالا بردن تولیدات غذایی می‌شود. از این رو توجه به شناسایی نقش آنان به منظور دستیابی به امنیت غذایی حائز اهمیت است. وجود دامداران زن در روستاهای کشور دلیل بر مشارکت زنان روستایی در عرصه تولید مواد لبنی است. ضمن آن که پرورش کرم ابریشم در مناطق روستایی کشور همیشه با مشارکت زنان همراه بوده است. از طرف دیگر کلیه فعالیت‌های مرتبط با آبیاری پروری نیز به وسیله زنان انجام می‌شود. تجربه نشان داده در صورتی که کنترل منابع تولید برعهده

زنان باشد برای خانواده از نظر غذایی سود بیشتری دارد تا این که منابع توسط مردان اداره شود. نقش زنان در افزایش تولید و رشد درآمد ملی به خصوص در بخش های روستایی غیرقابل تردید است و چنانچه در برنامه های توسعه به افزایش بهره وری آنان توجه شود می توان گفت که به طور محسوس تغییرات مثبتی در تولید ملی به وجود خواهد آمد. زنان علیرغم موقعیت نامناسب اجتماعی نقش قابل توجهی را در جوامع کشورهای در حال رشد بر عهده دارند. اطلاعات موجود در منطقه خاورمیانه نشان دهنده حمایت بسیار اندک و ضعیف از زنان روستایی درسیاست ها و برنامه های توسعه اجتماعی، اقتصادی و وجود فاصله عظیم جنسیتی درمیزان دسترسی آنان به قدرت و منابع موردنیاز جهت دستیابی به امنیت غذایی، عرصه های سیاسی، آموزشی، تکنولوژی، اعتبارات، تحقیقات، توسعه، خدمات و غیره است. شناخت این واقعیت که مشارکت زنان امری الزامی و اجتناب ناپذیر است همیشه منجر به این نمی شود که به آنان به عنوان بهره برداران از پروژه توجه شود به طوری که دستیابی به منابعی همچون زمین، اعتبارات، تکنولوژی مناسب و آموزش همواره به گونه ای بوده که مانع شده است تا زنان بتوانند از تمامی توان خود به نحو احسن بهره برداری کنند. یکی دیگر از موانع مشارکت زنان روستائی در برنامه های ترویجی موانعی هستند که ریشه در مشکلات فرهنگی دارند. همچنین هنجارهای اجتماعی موجود در برخی جوامع یکی دیگر از این عوامل است که باعث محدودیت مشارکت زنان در فعالیت های اقتصادی شده است. گفتنی است، علی رغم قوانین موجود در مورد حقوق زنان و تامین این حقوق از سوی دولت ها و تاکید فراوان بر بهره مندی یکسان مرد و زن از تسهیلات و اطلاعات موجود اجتماعی آنها از موقعیت حقوقی و عرفی مطلوبی برخوردار نیستند که در مورد زنان روستایی مسائلی همچون انکار مشارکت آنان در برنامه های توسعه روستایی، دستمزد پایین در مقایسه با مردان، عدم دسترسی به تسهیلات، اطلاعات و خدمات و دیگر موارد مشابه موید این مسئله است. زنان در امور مختلف جوامع روستایی مشارکت دارند و نقش بسیار مهمی را در جریان تولید، اقتصاد در سطوح ملی و خانواده ایفا می کنند، به طوری که می توان آنان را کلید دست یابی به امنیت غذایی نام برد.

در این راستا برای آن که زنان بتوانند امکانات بالقوه خود را در ایجاد امنیت غذایی کامل کنند باید مسائل و مشکلات آنان بیشتر بررسی شده و جایگاه آنان هر چه بیشتر دربرنامه های توسعه پایدار، سیاست گذاری ها و تصمیم گیری ها مدنظر قرار گیرد. درصد بالای سهم زنان روستایی در تولید محصولات گوناگون زراعی، دامی، صنایع دستی و تبدیلی بیانگر این نکته است که این گروه نقش عمده ای در افزایش درآمد خانوارها و درآمدهای ملی ایفا می کنند. همچنین نتایج تحقیقات انجام شده در بیشتر کشورهای در حال توسعه اعم از کشورهای واقع در آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین نیز بیانگر آن است که زنان در کشورهای آفریقایی بیش از ۶۰ درصد، آسیایی ۵۰ درصد و آمریکای لاتین ۴۰ درصد فعالیت های کلی مرتبط با تولید کشاورزی را برعهده دارند. توسعه اشتغال زنان در تولیدات کشاورزی نیز بیانگر نقش وضعیت اجتماعی و اقتصادی آنها می باشد. عواملی مانند مالکیت، اندازه زمین های استیجاری، سامانه کشاورزی، نوع مدیریت زمین، بازار نیروی کار، وضعیت سن و غیره بر روی میزان مشارکت زنان در تولید غذا اثر می گذارد. بنابراین با توجه به آگاهی های روز افزون نسبت به نقش زنان درفرآیند تولید و لزوم مشارکت گسترده تر آنان در روند توسعه اقتصادی و اجتماعی لازم است در سیاست های نوین ملی، محلی و روستایی از فعالیت های آنان حمایت و پشتیبانی به عمل آید که در این راستا رفع موانع و مشکلات موجود بسیار حائز اهمیت است. توجه برنامه ریزان به مسائل زنان نباید به صورت شعار مطرح شود. برای برانداختن فقر، ساختن دنیای بهتر و زندگی انسانی تر و همچنین رسیدن به سطوح ایده آل توسعه تنها راه ترویج و آموزش، تغییر نگرش جامعه نسبت به زن، مشارکت آنان و رعایت حقوق برابر برای آنها، بهبود بهداشت، تغذیه و روش های تولید کشاورزی می باشد. گفتنی است، استفاده از تمام ظرفیت منابع انسانی اعم از نیروی کار زنان و مردان در تولید جز با رفع تبعیض های موجود بر علیه زنان و

مشارکت آنان در همه زمینه ها امکان پذیر نخواهد شد. همچنین کشورهای در حال توسعه برای نیل به توسعه ملی بیش از هر چیز نیاز به مشارکت فعال و موثر همه افراد جامعه به ویژه زنان روستایی دارند. تجارب متعدد نشان می دهد که فقدان روحیه مشارکت در زنان یک جامعه فعالیت های اقتصادی و اجتماعی آن کشور را با مخاطرات گوناگون مواجه خواهد کرد و حتی ممکن است حرکتها و برنامه های بخش های مختلف اقتصادی را به ورطه تضاد و مقابله بکشاند (<http://www.mardomsalari.com/Template1/News.aspx?NID=10779>).

اگر هر دستگاه اجرایی بخواهد که نگرانی های جنسیتی را در برنامه ها و خدمات اساسی خود به جریان اندازد، نخست باید تصویر روشنی از نقش جنسیت و تقسیم کار اجتماعی و اقتصادی در حوزه هایی که مایل است آنرا توسعه دهد، پدید آورد. بنابراین لازم است برنامه هایی تنظیم شوند که تبعیض جنسیتی را به حداقل برسانند. به طور کلی بر اساس تجارب مشاوران کشاورزی و زنان کشاورز روستایی در مناطق آسیا-اقیانوسیه موارد زیر از جمله محدودیت های عمده ای هستند که زنان در کشاورزی با آنها مواجهند:

- نرخ بالای بیسوادی و استانداردهای پایین زندگی در میان زنان روستایی؛
- عدم مشارکت کافی در امور نهادی و اقتصادی تعاونی های کشاورزی خود؛
- کمبود تکنولوژی کشاورزی مناسب با هدف کاهش بار فیزیکی زنان کشاورز؛
- دسترسی ناکافی به اعتبارات و نهاده های کشاورزی و سایر خدمات؛
- وجود موانع سنتی، مذهبی، اجتماعی و فرهنگی؛
- کمبود فرصت ها و امکانات بازاریابی؛
- مهاجرت مردان به شهرها که باعث افزایش فشارکار زنان می شود؛
- کمبود فرصت ها جهت بهبود وضعیت اجتماعی- اقتصادی زنان کشاورز (ICA, 2003).

۵- نتیجه گیری

به طور کلی، تأثیر و نقش سامانه های دانش بومی زنان روستایی در توسعه پایدار کشاورزی نادیده گرفته شده است. اگرچه اخیراً دانش بومی، موقعیت جدیدی را به دست آورده؛ اما آنها برای دنیای خارج کمتر قابل مشاهده و تشخیص است. اطلاعات و اشارات بسیار اندکی در زمینه نقش و دانش های متفاوت زنان و مردان در تولید، انتقال و کاربرد آنها ارائه گردیده است. لذا ضروری است تا پژوهش و تحقیقی درباره کمک های دانش بومی در توسعه پایدار انجام گیرد و تمرکز بر تنوع زیستی و محلی بودن دانسته های جنسیتی در فرآیندهای تولید مورد توجه و شناسایی واقع شود. بر این اساس کشاورزی پایدار زمانی می تواند به تحقق برسد که مردم روستا به ویژه زنان کشاورز فقیر با نقش های مؤثری که در کشاورزی پایدار دارند بتوانند به حقوق انسانی خود دست یابند. این امر به مدیریت شایسته منابع طبیعی و اساسی نیازمند است که از طریق بسیج کلیه افراد جامعه، اختیارات گروهی و فردی، مشارکت بهره برداران، تشویق وحدت و یکپارچگی میان مردم، با مدیریت مشارکتی (درگیر شدن کلیه افراد در برنامه ها و جریان اطلاعات) امکان پذیر است. مشروط بر آنکه توسط سیاستگذاران، کارگزاران و تسهیلگران ملی مورد حمایت قرار بگیرند و تسهیلات و امکانات را برای آنان در سطوح محلی فراهم سازند.

با توجه به نقش قابل توجه زنان روستائی در کشاورزی و توسعه اقتصادی کشاورزی موارد زیر پیشنهاد می شود :

- ۱- آموزش برای اصلاح نگرش نادرست نسبت به پایگاه اجتماعی زنان و تلاش در جهت تغییر نگرشها و رویه های تبعیض گرایانه ای که زنان را از اتخاذ ابتکار عمل های شخصی باز می دارد .

- ۲- تاکید بر نقش زنان روستایی در فرایند تولیدات کشاورزی و حساس کردن عموم به موقعیت آنها در جامعه از طریق اطلاع رسانی دقیق و آموزش روستاییان .
- ۳- گسترش و تشویق مشارکت همه جانبه زنان و ایجاد انگیزه ی مشارکت فعالانه تر در توسعه کشاورزی و استفاده از دانش بومی زنان روستایی.
- ۴- ایجاد و گسترش شرکتهای تعاونی زنان روستایی جهت سهولت فعالیتهای تولیدی برای رسیدن به اهداف ذیل :
- الف) ایجاد امکان فعالیت گروهی و استفاده از توان جمعی؛
- ب) برخورداری زنان روستایی از شخصیت حقوقی در قالب فعالیتهای جمعی و گروهی؛
- ج) ایجاد اشتغال و خودباوری در خانوارهایی که زنان، سرپرستی آن را به عهده دارند؛
- د) دسترسی به اعتبارات و امکانات تعاونی؛
- ۵- فراهم کردن شرایط لازم جهت پذیرش روشهای نوین تولیدی و آموزش فن آوری های مناسب برای زنان تولید کننده.
- ۶- به دلیل نادیده گرفتن نقش زنان، بسیاری از آموزش ها به آنان داده نمی شود اما به دلیل ارتباط زنان و کشاورزی پایدار (یعنی نوعی کشاورزی که ضمن برداشت از زمین، باعث تخریب آن یا منابع آب نشویم) باید در مورد کاهش مصرف کود و سم آموزش هایی به زنان روستایی داده شود تا آنان را باخطرات مصرف بیش از حد سموم و کودها برای خاک و سفره های زیرزمینی و نیز سلامتی خودشان آشنا کند.
- ۷- زنان روستایی به لحاظ عدم آشنایی، بازار فروش و سلاقی مصرف کنندگان نمی توانند تولیدات خود را به شکل مناسب به بازار عرضه کنند. به همین منظور برگزاری نمایشگاه های ملی، منطقه ای و محلی در سطوح مختلف علاوه بر بازاریابی باعث ایجاد حس خودباوری و اعتماد در زنان روستایی می شود و زمینه های حضور او را در صحنه های اجتماعی و اقتصادی فراهم می سازد.

۶- منبع

- اردکانی، محمد، ابراهیمی، حمیدرضا (۱۳۷۴)، آیا سنت گریزی به معنای طرد گذشته و قبول مدرنیسم است؟، پروژه دانشجویی کارشناسی ارشد، بخش ترویج و آموزش کشاورزی، دانشکده کشاورزی دانشگاه شیراز.
- بیتا، لادن (۱۳۸۲)، بررسی نقش مشارکت زنان در بیابان زدایی و عوامل مؤثر بر مشارکت آنان در بیابان زدایی در حوزه آبخیز حبله رود، استان سمنان، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید مدرس.
- بوذرجمهری، خدیجه (۱۳۸۵)، دانش کشاورزی بومی جنسیتی و نقش آن در توسعه روستایی، پژوهش زنان، دوره ۴، شماره ۳، صص ۹۷-۱۱۶.
- پاپ زن، عبدالحمید، و نشمیل افشارزاده (۱۳۸۹)، دانش بومی شناسایی، تولید مثل و به گزینی دام در میان زنان عشایر کوچنده ایل کلهر، فصلنامه روستا و توسعه، سال ۱۳، شماره ۴، صص ۱۸۰-۱۶۱.
- پاپ زن، عبدالحمید، نشمیل افشارزاده (۱۳۹۰)، دانش بومی زنان عشایر کلهر در زمینه سیه مال، سازه پرتابل ایل، فصلنامه زن در فرهنگ و هنر، دوره ۳، شماره ۲، صص ۵۶-۳۹.
- پرتی، ج (۱۳۸۱)، بازآفرینی کشاورزی، سیاست ها و عملیات مناسب برای پایداری و خوداتکایی، ترجمه : کاشانی، ع، ر، انتشارات روستا و توسعه، شماره ۴۶.
- زرافشانی، کیومرث، خوشقدم خالدی و منصور غنیان (۱۳۸۸)، تبیین جایگاه مشارکت زنان روستایی در برنامه های آموزشی ترویجی بر اساس نردبان شری ارنستین، پژوهش زنان، ۷ (۳): ۱۰۷-۱۲۸.

- عمادی، محمدحسین، اسفندیار عباسی(۱۳۷۸)، دانش بومی و توسعه پایدار روستاها، دیدگاهی دیرین در پهنه ای نوین، روستا و توسعه، شماره ۳۳.
- قلی زاده، آذر (۱۳۷۸)، بررسی علل نادیده گرفتن نقش زنان روستایی در فرایند توسعه کشورهای در حال توسعه، فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه، سال هفتم، شماره ۲۷.
- مدیریت مطالعات و بررسی های معاونت ترویج و مشارکت مردمی وزارت جهاد (۱۳۷۴)، زنان در توسعه کشاورزی (برنامه فائو)، ترجمه غلامحسین صالح نسب.
- مرکز آمار ایران، سرشماری های نفوس و مسکن، ۱۳۴۵، ۱۳۷۵، ۱۳۸۵.
- مرکز آمار ایران، چکیده نتایج آمارگیری نیروی کار بهار ۱۳۹۳.
- مقصودی، منیژه (۱۳۸۹)، درمان بومی در میان زنان ترکمن، زن در فرهنگ و هنر (پژوهش زنان)، دوره ۱، شماره ۳، صص ۷۸-۵۹.
- معروفی، پروین (۱۳۸۳)، نقش ویژه زنان به عنوان تولیدکنندگان و مصرف کنندگان در کشاورزی پایدار، نشریه سبا، شماره ۱۴.
- هوسینگام نورم، ر.ویدر، ر.ویولاندا،م. (۱۳۷۸)، دانش بومی زنان و توسعه کشاورزی در جهان سوم، کاربرد دانش بومی در توسعه پایدار، شماره ۳۳، صص ۱۶۹-۱۸۶.
- Appleton,H.E.,& Associates (1997). Associates Guidelines for Environmental Assessments and traditional Knowledge and Development montio,2(3).
- Brokensha,D.& B.W.Rily (1980) Mbeere Knowledge of their vegetation and its relevance for development:A case study from Kenya. In Indigenous knowledge systems and development. D.Broknesha, D.Brokenesha,D,M.Warren & O. Werner. Wahington,D.C.:University Prees of American
- Durno, J.& Chanyapate,c.(1995), Gender Issues in sustainable development. In McGrath,P.(ed).sustainable development:Voices from rural Asia (94-96).vol.1.Studio Driya Media;Canadian Unversity Service Overseas.Bandung,Indonesia.
- Fernandez,M,E.(1994),Gender and indigenous Knowledge Monitor.IK Minitor.2(3). Available at [on line].<http://www.ik-page.net/ikdm/2-3/articles/frnandez.html>.
- Grenier,L (1998).Workin with indigenous knowledge. A guide foreseer chars, puhlised by the international development research center, Ottawa., Canada.Available at[on line]:<http://web.idrc. ca/openbooks/847-3/#page-1>.
- IFAD (1999), seminar report on the economic advancement of rural woman in Latin American and the Caribbean. Cost Rica.
- madeley,J.(2002), food for all, the need for a new Agriculture. Global Issues, p.3.
- Overholt,C(1985),Gender roles in development projects: a case book. West Hartford, Conn.Kumarian press.Available at [on line]: <http://www.mirror .ac.cn/English for Ariculture/lesson 15/read 15.htm>.
- Rural Women, Food Security And Agricultural Cooperatives. Daman prakash, ICA- Japan Agricoops Management Training Project for Asia, New Delhi;2003
- Simpson,B.M.(1994), Gender and the Social differentiation of local Knowledge. Indigenous knowledge and development monitor,2(3).
- Warren,D.M. and Rajasckaran,B.(1993).putting local knowledge to good use . International Agricultural Development, 13(4):8-10, Available at [on line]: <http://www.ciesin.org/docs/004-171/pevmit.html>.
- <http://www.mardomsalari.com/Template1/News.aspx?NID=10779>
- www.unffic.ik-pages